

ORIGINAL ARTICLE

Study and analysis of Mohaghegh Esfahani's argument on the proof of God's existence

Meysam Akbarzadeh

Faculty Member of the Theology
Department, Payame Noor
University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Meysam Akbarzadeh
Email: m_akbarzadeh@pnu.ac.ir

Received: 24 Sep 2022
Accepted: 25 Dec 2023

How to cite

Akbarzadeh, M. (2025). Study and analysis of Mohaghegh Esfahani's argument on the proof of God's existence. *SADRĀ'I WISDOM*, 13(2), 1-8.
(DOI:[10.30473/pms.2023.65585.1979](https://doi.org/10.30473/pms.2023.65585.1979))

ABSTRACT

Allameh Shaykh Muhammad Husayn Gharavi, known as Muhaqqiq Isfahani and famously referred to as Kompani, is one of the prominent Neo-Sadrian philosophers who, in his work *Tuhfat al-Hakim*, presents an argument for the existence of God. Some scholars have interpreted this argument as a formulation of the *Burhan al-Siddiqin* (Proof of the Truthful), while others have likened it to Anselm's ontological argument, even going so far as to consider Kompani the originator of the ontological proof within Islamic philosophy. This article aims to analyze the conceptual structure of his argument and demonstrate that it is founded not upon external reality, but upon the notion of the "Necessary Being" (*wajib bi-dhat*). Whereas the *Burhan al-Siddiqin* proceeds from the objective reality of existence to the necessity of a necessary existent, the ontological argument moves from the concept of existence to its actual instantiation. Kompani, relying solely on conceptual analysis and without reference to empirical reality, seeks to deduce the actual existence of God. By examining the ontological and epistemological foundations of this proof, the article reconsiders its place within the framework of Islamic philosophy and highlights its divergence from conventional formulations. It further argues that, despite its traditional appearance, Kompani's argument embodies a novel approach to philosophical conceptualization—one that opens new horizons for understanding the relationship between concept and referent, and for rationally articulating divine existence within the Islamic philosophical tradition.

KEYWORDS

Mohaghegh Esfahani, The Ontological argument, The proof of the Righteous, *Tohfe Al-Hakim*.

دوفصلنامه حکمت صدرایی

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۸-۱)

DOI: 10.30473/pms.2023.65585.1979

«مقاله پژوهشی»

بررسی و تحلیل برهان محقق اصفهانی بر اثبات وجود خدا

میثم اکبرزاده

چکیده

علامه شیخ محمد حسین غروی، معروف به محقق اصفهانی و مشهور به کمپانی، از اندیشمندان برجسته نوصدرایی است که در اثر خود «تحفه الحکیم» برهانی برای اثبات وجود خداوند ارائه کرده است. این برهان از سوی برخی، تقریری از برهان صدیقین دانسته شده و از سوی برخی دیگر، مشابه برهان وجودی آنسلم تلقی گردیده است؛ تا آنجا که برخی او را مبدع برهان وجودی در فلسفه اسلامی معرفی کرده‌اند. مقاله حاضر با هدف تحلیل ساختار مفهومی این برهان، می‌کوشد نشان دهد که استدلال علامه نه بر پایه واقعیت خارجی، بلکه بر مبنای مفهوم «واجب بالذات» بنا شده است. در برهان صدیقین، از حقیقت عینی وجود به ضرورت وجود واجب می‌رسیم، حال آن‌که در برهان وجودی، مسیر استدلال از مفهوم وجود به تحقق خارجی آن منتهی می‌شود. محقق اصفهانی با تکیه بر تحلیل مفهومی و بدون ارجاع به مصادیق خارجی، تلاش می‌کند وجود عینی خداوند را نتیجه بگیرد. این مقاله با بررسی مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برهان مذکور، جایگاه آن را در منظومه فلسفه اسلامی بازخوانی کرده و تفاوت‌های آن با تقریرهای رایج را آشکار می‌سازد. همچنین نشان داده می‌شود که برهان علامه، برخلاف ظاهر سنتی‌اش، واجد رویکردی نوین در تحلیل مفاهیم فلسفی است که می‌تواند افق‌های تازه‌ای در فهم نسبت میان مفهوم و مصداق، و نیز در تبیین عقلانی وجود خداوند در فلسفه اسلامی بگشاید.

واژه‌های کلیدی

برهان صدیقین، برهان وجودی، تحفه الحکیم، محقق اصفهانی.

استادیار، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

میثم اکبرزاده

رایانامه: m_akbarzadeh@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴

استناد به این مقاله:

اکبرزاده، میثم (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل برهان محقق اصفهانی بر اثبات وجود خدا. دوفصلنامه

حکمت صدرایی، ۱۳(۲)، ۸-۱.

(DOI: 10.30473/pms.2023.65585.1979)



۱. مقدمه و روش‌شناسی پژوهش

علامه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نجفی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق)، مشهور به «کمپانی»، در اول محرم ۱۲۹۶ در غری (محلّه‌ای در شهر کوفه) تولّد یافت و از این‌رو به «غروی» معروف شد. اجداد او اهل نخجوان بودند و چون به اصفهان هجرت کردند، وی به «اصفهانی» نیز مشهور گردید. پدرش (شیخ محمد حسن) تاجری معروف بود و از این‌رو به «کمپانی» ملقب شد. (افضلی، ۱۳۸۶: ۱۶۸)؛ وی علاوه بر اینکه از علمای بزرگ فقه و اصول، تفسیر، تاریخ، عرفان، شعر و ادبیات است؛ فیلسوفی صاحب نظر و متکلمی ژرف‌اندیش به شمار می‌رود.

محقق اصفهانی که از فیلسوفان نوصدرایی محسوب می‌شود، در فن حکمت و فلسفه (حدود پنج سال) نزد حکیم معروف نجف: آیت‌الله آقامیرزا محمد باقر اصطهباناتی شیرازی و شیخ احمد شیرازی، مشهور به «شانه‌ساز» درس خوانده (مرعشی نجفی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۶۳)، و به إتقان و احکام این علم، وحید عصر خوش بوده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۰: ۲۶-۲۷) در قرون اخیر به جامعیت علمی و عملی، دقت نظر، وسعت اندیشه و اعراض از دنیا، همانند او کمتر دیده شده است. او بیشتر از فقه و اصول، قدم راسخی در تدریس فلسفه داشت و غالباً شهرت و تدریس او حکمت و فلسفه بود، زیرا در این فن متقن بود؛ و کسی به پای او نمی‌رسید بلکه بر معاصرین خود برتری و تفوق داشت. گفته شده است آیت‌الله سید حسین بروجرودی پس از مراجعت از مکه، چهار ماه در نجف اقامت کرده و در این مدت از درس فلسفه اصفهانی بهره برده است. (مطلبی، ۱۳۷۰: ۵۰) تأثیر فلسفه در فقه و اصول و حتی اشعار وی دیده می‌شود. علامه سید محمد حسین طباطبایی و علامه محمدرضا مظفر و علامه تهرانی، فیلسوفان نوصدرایی معاصر نیز از شاگردان فلسفه محقق اصفهانی محسوب می‌شوند.

محقق اصفهانی با این اندیشه که کتاب «شرح المنظومه» حاج ملاهادی سبزواری دارای اشکالاتی در نحوه بیان، توضیح مطالب و نیز در محتوای مسائل دارد به سرودن اشعار فلسفی پرداخت و آن را به نام «تحفة الحکیم» در ۹۳۶ بیت به زبان عربی به پایان رسانید. کتاب مختصر و عمیق منظومه «تحفة الحکیم» که قواعد حکمت اسلامی و مسائل حکمت متعالیه را به نظم کشیده و رویکرد صدرایی علامه اصفهانی در آن متبلور است، با ترجمه و شرح می‌تواند به عنوان کتاب درسی در زمینه حکمت متعالیه در مراکز آموزشی قرار گیرد. علاوه بر آن کتاب‌های مکاتبات فلسفی و

عرفانی، حاشیه بر اسفار ملاصدرا، رساله فی اثبات المعاد الجسمانی در فلسفه و کلام و کتاب «نهایة الدرایه» در اصول فقه، دیوان کمپانی در مدح و رثای اهل بیت علیهم‌السلام، الاصول علی النهج الحديث و ... بخشی از آثار محقق اصفهانی است.

بر ارجوزه‌ی «تحفة الحکیم» میرزا مهدی آشتیانی تا مبحث وجود ذهنی و محمد باقر ساعدی بر همه آن شرح نوشته‌اند. (دائرةالمعارف تشیع، ج ۲: ۲۲۷) سید محمد کاظم مصطفوی و سید محمد حسن مرعشی تستری نیز این کتاب را شرح داده‌اند. (نبویان، ۱۳۹۷، ج ۳: ۴۴۸-۴۴۹) محمدرضا مظفر از شاگردان درس فلسفه محقق اصفهانی نیز در تاریخ ۱۳۷۷ ق بر این کتاب مقدمه زده و آن را تصحیح کرده است. (غروی اصفهانی، بی‌تا: ۳-۸)

در میان مسائل فلسفی، مسئله وجود خدا، یکی از مسائل اساسی انسان در طول تاریخ بوده است. برخی از متفکران وجود خدا را بدیهی و بدیهی و بی‌نیاز از استدلال (گروهی نیز وجود او را اثبات‌ناپذیر پنداشته‌اند) و برخی دیگر نیازمند استدلال می‌دانند. و پاره‌ای دیگر با اینکه به بدهات وجود خدا اعتقاد دارند، ولی استدلال‌های وجود خدا را برای توجّه و تنبّه به یک امر بدیهی لازم می‌دانند. محقق اصفهانی با توجه به این مطلب، برهان و استدلالی پیشینی یا شبه‌انی که در آنها، مخلوقات خارجی واسطه اثبات نیستند ارائه می‌نماید. این نوشتار می‌کوشد نشان دهد تقریر محقق اصفهانی آیا با برهان صدیقین مصطلح سازگار و منطبق است یا برهان وجودی و مفهوم محور یا نوع دیگری از براهین. برخی برهان او را تقریری از برهان صدیقین دانسته و برخی دیگر نه تنها برهان او را شبیه برهان وجودی دانسته‌اند بلکه او را مدّعی برهان وجودی در فلسفه اسلامی معرفی می‌کنند. (عبودیت، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۷۱) ابتدا ضمن بیان تقریر برهان علامه اصفهانی، سعی می‌کنیم با توضیح برهان صدیقین و برهان وجودی به صورت مختصر، به تطبیق هریک از آنها با تقریر علامه بپردازیم:

۲. تقریر برهان محقق اصفهانی

آیت‌الله غروی اصفهانی در کتاب «تحفة الحکیم» در مبحث «الهیات» و در بخش مربوط به «اثبات واجب الوجود»، این برهان را کوتاه و مختصر و در قالب شش بیت شعر بیان می‌کند:

ما کان موجوداً بذاته بلا حیث هو الواجب جلّ و علی

چیزی که بذاته (و) بدون حیثیت (تقییدیه و تعلیلیه در عالم خارج از ذهن آدمی) وجود داشته باشد، واجب (الوجود بالذات)، جلّ و علی می‌باشد. (ر.ک: سبزواری، بی‌تا: ۱۴۵)

و هو بذاته دلیل ذاته أَصْدَقُ شاهد علی اثباته

واجب الوجود بالذات بذاته دلیل بر ذات خویش است. (دلیل مزبور و وجوب وجود) درست‌ترین (و بهترین) شاهد بر اثبات (هستی عینی ذات) او می‌باشد. (این بیت همان ادعای اصلی برهان وجودی است که وجود خدا یا واجب الوجود، از همان «تعریف ذات» وی نتیجه می‌شود و برای اثبات او هیچ نیازی به استفاده از مخلوقات و ممکنات عالم خارج نیست و همان ذات او بهترین گواه و نشانه وجود اوست.

یقضی بهذا کل حدس صائب لو لم یکن مطابق للواجب

(محقق اصفهانی در تقریر خود از برهان خلف استفاده می‌کند.) هر ذهن دقیق و حدس صائبی (به حمل موجود بر واجب الوجود بالذات) حکم می‌کند، (پس اگر کسی موضوع قضیه «الواجب موجود» را خوب تصوّر نماید برای تصوّر محمول و اذعان به حمل آن بر موضوع کافی خواهد بود و منکر آن موضوع و محمول آن را به درستی تصوّر نکرده است. (حال) اگر فرض کنیم که مطابق (تصوّر) واجب (الوجود فردی و مصداقی در عالم خارج نداشته باشد و فقط یک تصور ذهنی محض باشد).

لکان اما هو لامتناعه و هو خلاف مقتضی طباعه

این موجود نبودن او (عدم هستی عینی آن ذات) فقط دو دلیل می‌تواند داشته باشد که با ابطال این دوشق، وجود خدا یا واجب الوجود، ثابت می‌شود.

۱. یا به (دلیل) امتناع (بالذات) آن است (وجود خارجی داشتن برای او ذاتاً محال است) و (حال آن که امتناع واجب الوجود بالذات) خلاف طبع و ذات و اقتضای اوست. (و از فرض امتناع بالذات واجب الوجود بالذات خلف و تناقض لازم می‌آید).

أو هو لا فتغاره الی السبب و الفرض فردیته لما وجب

(و) ۲. یا به سبب افتقار (و احتیاج) واجب الوجود بالذات به سبب (و علت) است و حال آن که این فرض هم محال است چون افتقار از لوازم ممکنات است و فرض، فردیت (واحدیت) ذاتی است که واجب الوجود بالذات است. (نه ممکن الوجود بالذات. پس تصوّر واجب نه بر ممتنع منطبق است و نه بر ممکن. بلکه بر فردی که وجود عین ذات اوست مطابق می‌باشد).

فنظر الصحيح فی الوجوب یفضی الی حقیقه المطلوب

پس نظر صحیح (و دقیق و عمیق) در (معنای مفهوم) وجوب، (آدمی را) به حقیقتی (که هستی صرف و عین هستی است و) مطلوب (و مجهول اوست) رهنمون می‌شود. (کمپانی، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۵؛ افضلی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۶۴)

می‌توان برهان را به شکل ذیل تقریر کرد: واجب الوجود بالذات مطابق تعریف، موجودی است که وجود برای آن ضرورت و وجوب دارد. حال اگر برای مفهوم واجب الوجود بالذات، مطابق و مصداقی وجود نداشته باشد و به تعبیر دیگر، اگر حقیقت واجب بالذات موجود نباشد؛ از این حالات خارج نیست: عدم مصداق یا به این دلیل است که وجود واجب الوجود بالذات در خارج ممتنع است، یا به این دلیل است که وجود او، ممکن و نیازمند علت است. در هر دو صورت لازم می‌آید که واجب الوجود بالذات، واجب الوجود نباشد؛ در صورتی که ما فرض کردیم که آن، واجب الوجود بالذات است، نه ممتنع الوجود و نه ممکن الوجود. (زیرا سه مفهوم واجب بالذات و مقتنع بالذات ممکن بالذات مانعة الجمع و مانعة الخلوند.) (غروی اصفهانی، بی‌تا: ۷۱)

در ادامه بررسی می‌کنیم، این تقریر و برهانی که محقق اصفهانی ارائه کرده است بر کدام برهان اثبات خدا منطبق است؟ برهان صدیقین، برهان وجودی و یا برهان دیگر.

۳. برهان صدیقین

برهان صدیقین، یکی از راه‌های اثبات وجود خداست که برای اثبات حق تعالی از خود ذات حق بر ذات حق استدلال می‌شود و به اشکال متفاوتی با تقریرهای مختلفی بیان شده است. (فقط نوزده تقریر آن را مرحوم حکیم آشتیانی در حاشیه خود برای شرح منظومه ذکر و مورد بحث و بررسی قرار داده است.) (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۴۸۸) این برهان از ابتکارات فیلسوفان مسلمان می‌باشد. نخستین بار ابن سینا اصطلاح برهان صدیقین را بر برهان اختصاصی خود بر اثبات وجود خدا اطلاق کرد. او این برهان را در اشارات چنین تقریر می‌کند:

«موجود یا واجب است یا ممکن. اگر واجب باشد مطلوب ما ثابت است و اگر ممکن باشد، وجود ممکن برای موجود شدن احتیاج به مرجّح دارد. حال اگر مرجّح خود، ممکن باشد، دوباره احتیاج به مرجّح دیگری دارد و همین‌طور تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. و چون دور و تسلسل باطل است، باید به مرجّحی برسیم که دیگر ممکن نباشد؛ بلکه واجب باشد و این موجود واجب، همان خداست.

سپس از ذات بر صفات و از صفات به افعال پی می‌برند» (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴-۱۲)

سپس در ادامه مطرح می‌کند که این آیه قرآنی بر این برهان اشاره دارد: «أولم یکف بریک أنه علی کل شیء شهید» (فصلت: ۵۳) در این برهان، ملّاصدرا از حقیقت هستی و وجود، به ضرورت و وجوب آن پی می‌برد که توضیح آن به چند مقدمه نیاز دارد:

۱. اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت؛ ۲. تشکیک وجود؛ ۳. بساطت وجود؛ ۴. ملاک نیاز معلول به علّت (وجود کامل و تقدّم کامل بر ناقص).

حال براساس این مقدمات چهارگانه می‌توان این برهان را چنین تقریر کرد:

مراتب وجود به استثنای عالی‌ترین مرتبه آن که دارای کمال نامتناهی و بی‌نیازی و استقلال مطلق می‌باشد، عین ربط و وابستگی است و اگر آن مرتبه اعلا تحقّق نمی‌داشت، سایر مراتب هم تحقّق نمی‌یافت؛ زیرا لازمه فرض تحقّق سایر مراتب بدون تحقّق عالی‌ترین مرتبه وجود، این است که مراتب یاد شده، مستقل و بی‌نیاز از آن باشد؛ درحالی‌که حیثیت وجودی آن، عین ربط و فقر و نیازمندی است. (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶-۱۶؛ همو، ۱۳۷۸: ۵۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۶۲؛ مطهری، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۳۰-۱۳۱ و ۱۵۲-۱۵۳)

این برهان افزون بر اینکه مزایای برهان ابن‌سینا را داراست، از چند جهت بر آن برتری دارد:

اول آنکه در این برهان به ابطال دور و تسلسل نیازی نیست؛ بلکه خودش برهانی بر ابطال تسلسل و علل فاعلی نیز هست. دوم آنکه به کمک این برهان، نه تنها وجود خدا، بلکه صفات کمالیه او نیز قابل اثبات است؛ مانند وحدت، کمال، فعلیت، استغنا و... (محمد رضایی، ۱۳۹۰: ۲۶۴)

با این توضیحات مشخص می‌شود، تقریری که محقّق اصفهانی از برهان صدیقین ارائه می‌دهد مختصّ اوست و به عبارت دقیق‌تر این تقریر نمی‌تواند برهان صدیقین مصطلح باشد چرا که همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، تمام فیلسوفان اسلامی از حقیقت وجود به وجوب وجود پی می‌برند، و اگر هم همانند ابن‌سینا از مفهوم وجود استفاده می‌شود، به جهت این است که مفهوم وجود حاکی از حقیقت وجود است؛ در صورتی که در این تقریر، از مفهوم واجب‌الوجود بالذات به وجود آن پی برده می‌شود.

او بعد از تقریر برهان می‌گوید:

«دقت کن، چگونه بیان ما برای اثبات وجود خداوند و یگانگی و پاکی‌اش از عیب‌ها و نقص‌ها به چیزی جز تأمل در حقیقت هستی احتیاج ندارد و نیازمند به اعتبار و لحاظ خلق و فعل خداوند نمی‌باشد؛ هرچند که فعل و خلق خداوند نیز دلیل بر وجود او بوده و از این طریق نیز می‌توان به اثبات ذات واجب پرداخت، امّا آن راه و این روش که از نظر مستقیم به وجود حاصل می‌آید مطمئن‌تر و بهتر است. ما چون وجود را از آن جهت که وجود است در نظر بگیریم بر وجود او گواهی می‌دهد آنگاه وجود حق بر سایر اموری که در واجب است، نظیر وحدت و یگانگی، گواهی می‌دهد و این آیه قرآن کریم «به زودی نشانه‌های خودمان را در آفاق و نفس‌های آنها نشان خواهیم داد تا وجود حق بر آنها روشن شود» (که تنها او حق است)» به همین مطلب اشاره می‌کند. البته این شیوه از آگاهی نسبت به حق تعالی مخصوص به جماعتی خاص است. و سپس قرآن کریم می‌فرماید: «آیا خود پروردگار تو، که بر همه امور گواه و شاهد و یا در همه اشیاء مشهود است، برای اثبات خدا کفایت نمی‌کند؟» این‌گونه حکم مختصّ به صدیقین است که با نظر به خداوند بر او گواهی می‌گیرند و با نظر به غیر بر او استدلال نمی‌کنند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳، ج ۳: ۶۶؛ همو، ۱۳۶۴: ۵۶۶)

ملّاصدرا بر این عقیده است که برهان ابن‌سینا، برهان صدیقین نیست؛ زیرا در برهان صدیقین نظر به حقیقت وجود می‌شود و حال آن‌که در برهان ابن‌سینا، نظر به مفهوم وجود شده است. (شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۶؛ همو، بی‌تا: ۶۸) ولی به نظر می‌رسد که ابن‌سینا فقط از صرف مفهوم وجود، به خدا نمی‌رسد؛ بلکه از مفهوم وجود، از آن نظر که مشیر به حقیقت وجود است، آغاز می‌کند. و به عبارت دیگر مراد او بیشتر وجود خارجی امکان یعنی وجود ناقص و منسوب به عدم است.

ملّاصدرا خود در اسفار، برهانی ارائه می‌دهد که مدّعی است این برهان، برهان صدیقین است. وی در عبارتی می‌فرماید:

«بدان که راه‌ها به سوی خدا فراوان است؛ زیرا او فضایل و کمالات متعدّدی دارد «و هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین می‌کند» (بقره: ۱۴۸) ولی بعضی از این راه‌ها محکم‌تر و بهتر و نورانی‌تر از بعضی دیگر است و محکم‌ترین و بهترین برهان، برهانی است که حد وسط آن غیر از واجب نباشد. در این صورت، راه با مقصد یکی خواهد بود و آن، راه صدیقین است که آنان از خود او برخوردش استشهاد می‌کنند؛ آنها از خود او بر او گواه می‌آورند،

۴. برهان وجودی در فلسفه غرب (قدیس آنسلم)

در میان فیلسوفان مغرب زمین در قرن یازدهم، متناظر با برهان صدیقین در فلسفه اسلامی، برهانی به نام برهان وجودی یا برهان آنتولوژی مطرح شده است. در این برهان از مفهوم خدا، وجود خدا را نتیجه می‌گیرند. قدیس آنسلم (۱۱۰۹-۱۰۳۳م) یکی از معروف‌ترین متکلمان و فیلسوفان قرون وسطی و اسقف اعظم کلیسای کاتدری، در فصل دوم تا چهارم از کتاب پروسلوگیوم، پایه‌گذار برهان وجودی در فلسفه غرب شد؛ البته خود او تعبیر برهان وجودی را به کار نبرده است و این تعبیر را برای نخستین بار کانت استفاده کرد؛ هر چند پیش از وی کریستیان ولف لفظ وجودشناسی را مصطلح کرده بود.

آنسلم دو نوع برهان وجودی در قالب قیاس خُلف (خُلف) اقامه کرده است که نتایج آن یکسان نیست و مقدماتشان نیز اندکی تفاوت دارند. گویی وی نخست برهان اول را اقامه کرده، آنگاه به نقص آن پی برده و درصدد اصلاحش برآمده است. برهان اول اثبات می‌کند که از صرف تصور خداوند، وجود وی لازم می‌آید؛ ولی برهان دوم افزون بر وجود، وجوب وجود و ضرورت وجود او را اثبات می‌کند.

او از تصور خدا «در جایگاه چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد»، آغاز کرده است. از آنجا که داشتن تصور چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد، مستلزم این است که دست‌کم در اذهان ما به صورت واقعیت ذهنی وجود داشته باشد، سؤال این است که آیا این تصور، وجود خارجی نیز دارد؟ آنسلم چنین استدلال می‌کند: چنین موجودی باید در خارج نیز وجود داشته باشد. چه، در غیر این صورت ما می‌توانیم دوباره چیزی را که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد، تصور کنیم و این خلف است؛ بنابراین، آن چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد، باید وجود واقعی یا خارجی هم داشته باشد. (ادواردز، ۱۳۷۱: ۳۷)

به بیان دیگر، اگر «موجودی را که کامل‌تر از آن قابل تصور نیست» X بنامیم، می‌توان قیاسی استثنایی به صورت زیر ترتیب داد: اگر «X» در خارج از ذهن موجود نباشد، آنگاه «X» نیست.

لکن «X» «X» است.

بنابراین «X» در خارج از ذهن موجود است.

آنسلم در تقریر دوم افزون بر اثبات وجود خدا به ضرورت و بی‌همتایی وجود او نیز اشاره می‌کند؛ یعنی بر غیرقابل تصور بودن عدم وجود خدا اشاره دارد. چیزی که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد

به صحیح‌ترین و کامل‌ترین نحو وجود دارد؛ زیرا هر چیزی را که بتوان بدون وجود، تصور کرد، وجود برای آن به صورت امکانی است. چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد نمی‌توان تصور کرد که وجود نداشته باشد (پس وجودش ضرورت دارد)؛ زیرا آنچه را که بدون وجود نتوان تصور کرد، از آنچه بدون وجود تصور می‌شود کامل‌تر است. بنابراین فقط آنچه را که بدون وجود نتوان تصور کرد، با مفهوم چیزی که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد، مناسب است. (همان: ۳۸)

گونیلو و توماس آکوئیناس بر این استدلال اشکالاتی وارد کرده‌اند. گونیلو مطرح کرد که اگر برهان آنسلم صحیح باشد، باید بتوانیم ثابت کنیم که اشیای غیرواقعی وجود دارند؛ برای مثال، در مورد جزیره‌ای که بزرگ‌تر از آن جزیره‌ای وجود ندارد. (همان: ۳۹) آنسلم در پاسخ می‌گوید: این برهان فقط در مورد خدا صادق است، نه موجودات امکانی.

این برهان، با انتقادهای گونیلو و توماس آکوئیناس، مدت‌ها مورد غفلت قرار گرفت تا اینکه دکارت بار دیگر آن را در قرن هفدهم دوباره مورد توجه قرار داد.

۵. برهان وجودی محقق اصفهانی

همان‌طور که بیان شد، برهان وجودی از براهین ابتکاری در فلسفه غرب است و در فلسفه اسلامی سابقه‌ای ندارد، اما در بین فیلسوفان و متفکران مسلمان، تا آنجا که می‌دانیم، فقط محقق اصفهانی در کتاب «تحفة الحکیم» چنین برهانی را بر پایه و مبنای تعریفی از خداوند، به کار برده است.

با این توضیحات در مورد برهان وجودی و با توجه به تقریر برهان علامه کمپانی، به نظر می‌رسد تقریر برهان علامه با برهان وجودی فیلسوفان مغرب زمین خصوصاً تقریر قدیس آنسلم از برهان وجودی شباهت دارد؛ زیرا همانند آنسلم با تحلیل مفهوم واجب‌الوجود می‌کوشد، وجود عینی آن را نتیجه بگیرد. همان‌طور که آنسلم با تکیه بر «مفهوم» وجود به اثبات مصداق اصیل آن (خداوند) می‌پردازد و در آغاز، تعریفی وجود شناختی از خدا (کامل‌ترین موجود) ارائه می‌دهد؛ سپس با تحلیل این مفهوم، تحقق خارجی آن را نتیجه می‌گیرد. (البته جز واژه خدا، درباره‌ی هیچ واژه دیگری چنین ادعا نشده است که صرفاً با ارائه تعریف و تأمل در مفهوم، بتوان به وجود مصداق آن پی برد.) (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۳)

محقق اصفهانی نیز با تکیه بر مفهوم «واجب بالذات» سعی دارد وجود مصداق آن را در خارج نتیجه بگیرد.

۶. یافته‌های پژوهش (نتیجه‌گیری)

در میان براهین اثبات وجود خدا:

الف) برخی «مصدقاتی نامعین» از وجود (یا مطلق وجود) را واسطه اثبات خدا می‌سازند. از آنجا که در این استدلال، وجود هیچ موجود معینی را مفروض نمی‌گیرند، یا آنکه در پایان چنین استدلالی به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در آغاز، وجودش را مفروض گرفته بودیم، در واقع خود خدا بوده است، می‌توان گفت که برای اثبات وجود خدا از غیر او مدد نگرفته‌ایم همانند برهان صدیقین. این برهان همان‌گونه که بیان شد، دارای تقریرهای گوناگونی است که برخی از آنها بر اصالت ماهیت مبتنی گشته (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۴۸۸-۴۹۷) و برخی از آنها در نگاه نخست همانند تقریر اندیشمندان مسلمان از برهان وجودی به نظر می‌آیند؛ چنان‌که علامه کمپانی در کتاب تحفة الحکیم بیان کرده است.

ب) برخی تنها با تکیه بر «مفهوم» وجود به اثبات مصداق اصیل آن (خداوند) می‌پردازند. به عبارت دیگر، تعریفی وجود شناختی از خدا ارائه می‌دهند؛ سپس با تحلیل این مفهوم، تحقق خارجی آن را نتیجه می‌گیرند همانند برهان وجودی.

در فلسفه غرب، برهان وجودی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در آن بسیار دقت کرده‌اند ولی در فلسفه اسلامی، چندان به آن نپرداخته‌اند. در جهان اسلام علاوه بر علامه محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق)؛ ابوحامد اصفهانی، محمد مهدی نراقی، محمد رضا قمشه‌ای و مهدی حائری یزدی نیز برهانی وجودی شبیه برهان آنسلم اقامه کرده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه شد در برهان صدیقین از وجود عینی، به مفهوم وجوب و ضرورت می‌رسیم؛ ولی در برهان وجودی از مفهوم وجود به وجود عینی می‌رسیم. به عبارت دیگر در بین اوصاف منحصر در خدا، دست‌کم دو وصف «واجب بالذات» و «کامل مطلق» از این ویژگی برخوردارند که از صرف مفهوم آنها در ذهن، وجود مصداق آنها را در خارج می‌توان نتیجه گرفت، زیرا می‌توان ثابت کرد که اگر مثلاً مفهوم «واجب بالذات» مصداق نداشته باشد، لازم می‌آید که واجب بالذات واجب بالذات نباشد، که نوعی تناقض است و محال اما باید توجه داشت که چنین ملازمه‌ای را فقط با تحلیل مفهوم «واجب بالذات» و بدون استناد به واقعیات خارجی و خصوصیات آنها باید ثابت کرد. همچنین است در مفهوم «کامل مطلق». پس معیار این نوع برهان این است که در آن، بدون اینکه به هیچ واقعیاتی خارجی استناد شود، وجود خدا ثابت شود؛ یعنی

وجود خدا فقط با استفاده از مفهوم خدا و با تکیه بر اصل «امتناع تناقض» ثابت شود.

محقق اصفهانی با تکیه بر مفهوم «واجب بالذات» سعی دارد وجود مصداق آن را در خارج نتیجه بگیرد اما برخلاف برهان آنسلم که مفهوم محور بودن آن به‌خوبی آشکار است - زیرا با استناد به وجود مفهوم در ذهن درصدد اثبات وجود واقعیت در خارج است - در برهان محقق اصفهانی این ویژگی آشکار نیست. گویی او با بررسی مصداق و حقیقت واجب بالذات برهانی مبتنی بر واقع از نوع صدیقین اقامه کرده از این‌رو برخی برهان او را، تقریری از برهان صدیقین دانسته‌اند و حال آن‌که در این نوشتار سعی کردیم وجودی و مفهوم محور بودن برهان علامه را تبیین کنیم، چراکه معیار برهان مبتنی بر واقع و صدیقین این است که در آن، استدلالگر، در ضمن مقدمه‌ای صریح یا مضمّر، وجود واقعیت مطلق یا واقعیاتی با ویژگی‌ای خاص را بپذیرد و با استناد به آن، وجود خدا را ثابت کند، درحالی‌که در برهان علامه چنین نیست. در این برهان، نه به واقعیاتی خارجی استناد شده است و نه به ویژگی خاصی در واقعیت خارجی. البته در آن، به این امر استناد شده است که سه مفهوم «واجب بالذات» و «ممتنع بالذات» و «ممکن بالذات» مانعة الجمع و مانعة الخلود اما این امر به نحو تحلیلی ثابت می‌شود؛ یعنی، فقط با تکیه بر سه مفهوم «ضرورت» و «وجود» و «عدم» و اصل امتناع تناقض ثابت می‌شود، نه با استناد به واقعیات خارجی و ویژگی‌های آنها؛ به تعبیر ساده‌تر، این امر صرفاً با استناد به تعریف واژه‌های «واجب بالذات» و «ممتنع بالذات» و «ممکن بالذات» و اصل امتناع تناقض ثابت می‌شود و بالتبع استناد به آن، در حقیقت، استناد به صرف مفهوم است، نه استناد به واقعیت خارجی. بنابراین برهان مذکور مشمول معیار برهان مفهوم‌محور است که در آن از صرف مفهوم و بدون استناد به واقعیت خارجی، وجود شیئی در خارج استنتاج می‌شود.

استناد به صرف مفهوم نیز به دو نحو امکان‌پذیر است:

الف) به این نحو که به خود وجود مفهوم در ذهن استناد شود.
ب) به این نحو که به خصوصیات استناد شود که صدق مفهوم بر مصداق ایجاب می‌کند؛ به تعبیر روشن‌تر، به حقیقتی که علی‌الغرض مصداق مفهوم است، یعنی به مصداق و حقیقت فرضی مفهوم، استناد شود.

برهان آنسلم از نوع اول است و برهان محقق اصفهانی از نوع دوم. در خاتمه یادآور می‌شویم که نقدهایی که بر برهان وجودی ارائه شده است، طبیعتاً بر برهان علامه محقق اصفهانی نیز وارد است. همان‌طور که فقیه متأله، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی می‌فرماید: «آنچه

این گونه از استدلال‌ها، خواه محور استدلال وجود من حیث هو وجود باشد و خواه مدار برهان وجوب، واجب من حیث هو وجوب باشد، همان خلط حمل اولی ذاتی و شایع صناعی است.» (جوادى آملى، ۱۳۷۸: ۵۸) که نقل و نقد آن مقام و مقال دیگری می‌طلبد.

حکیم، فقیه، اصولی نامور، شیخ مشایخ ما، «حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی(ره)» (۱۳۶۱-۱۳۹۶ق) در «تحفة الحکیم» فرموده‌اند -که از بررسی معنای واجب و محور قرار دادن وجوب وجود، به تحقق عینی آن استدلال کرده‌اند- ناتمام است و سرّ اساسی ناتمام بودن

Reference

- The Holy Qur'an (In Arabic)
 Abudiyat, 'Abd al-Rasul (2007 [1386 SH]). *An Introduction to the Sadrian Philosophical System*. Tehran: SAMT & Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 1st edition. (In Persian)
 Afzali, Ali M. (2007 [1386 SH]). "The Ontological Argument in the Thought of Leibniz and Muhammad Husayn Gharavi Esfahani (Kompani)." In: *Transcendent Philosophy and Other Schools*, Vol. 3. Edited by Ayatollah Sayyed Mohammad Khamenei. Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation, 1st edition. (In Persian)
 Ashtiyani, Mirza Mahdi (1993 [1372 SH]). *Glosses on the Commentary of Sabzevari's Philosophical Poem*. Tehran: University of Tehran Press, 3rd edition. (In Persian)
 Edwards, Paul (1992 [1371 SH]). *Arguments for the Existence of God in Western Philosophy*. Translated by Alireza Jamali-Nasab & Mohammad Mohammad-Rezaei. Qom: Islamic Propagation Office. (In Persian)
 Encyclopedia of Shi'ism (In Persian)
 Gharavi Esfahani, Shaykh Muhammad Husayn (n.d.). *Tuhfat al-Hakim (The Philosopher's Gift)*. Qom: Al al-Bayt Publications. (In Arabic)
 Hosseini Tehrani, Sayyed Mohammad Husayn (1990 [1410 AH]). *Scientific and Objective Monotheism in Philosophical and Mystical Schools*. Tehran: Hikmat Publications, 1st edition. (In Persian)
 Ibn Sina, Husayn ibn 'Abdullah (1983 [1403 AH]). *Al-Isharat wa al-Tanbihat (Pointers and Reminders)*. Qom: Daftar Nashr al-Kitab. (In Arabic)
 Ibn Sina, Husayn ibn 'Abdullah (1985 [1364 SH]). *Al-Najah (The Deliverance)*. Tehran: Morteza Publications. (In Arabic)
 Javadi Amoli, Abdullah (1999 [1378 SH]). *Explanation of Arguments for the Existence of God*. Qom: Isra Publications, 3rd edition. (In Persian)
 Kompani, Shaykh Muhammad Husayn (2011 [1390 SH]). *Tuhfat al-Hakim (The Philosopher's Gift)*. Translated by Gholamreza Rahmani. Qom: Bustan-e-Ketab Institute, 1st edition. (In Persian)
 Mar'ashi Najafi, Sayyed Shihab al-Din (1995 [1416 AH]). *Musalsalat (Chains of Transmission)*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library Publications, 1st edition. (In Persian)
 Misbah Yazdi, Mohammad-Taqi (1993 [1372 SH]). *Philosophy Instruction*. Tehran: Islamic Propagation Organization. (In Persian)
 Mohammad Rezaei, Mohammad (2011 [1390 SH]). *Modern Theology with a Comparative Approach*. Qom: Ma'aref Publishing Office. (In Persian)
 Motahhari, Morteza (1982 [1361 SH]). *Commentary on the Philosophical Poem*. Tehran: Hikmat Publications. (In Persian)
 Motlabi, Sayyed Abolhassan (September 1991 [1370 SH]). "The Stars of the Ummah: Grand Ayatollah Shaykh Muhammad Husayn Gharavi Esfahani." *Noor-e-'Elm Journal*, Issue 40. (In Persian)
 Nabavian, Mohammad Mahdi (2018 [1397 SH]). *Essays in Islamic Philosophy*. Qom: Islamic Philosophy Publications. (In Persian)
 Sabzevari, Haj Mulla Hadi (n.d.). *Sharh al-Manzumeh (Commentary on the Philosophical Poem)*. Qom: Mostafavi Publications. (In Arabic)
 Shirazi (Sadr al-Muta'allihin), Muhammad ibn Ibrahim (1966 [1386 AH]). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah al-Arba'ah (The Transcendent Philosophy in the Four Intellectual Journeys)*. Qom: Al-Maktabah al-Mustafawiyyah. (In Arabic)
 Shirazi (Sadr al-Muta'allihin), Muhammad ibn Ibrahim (1999 [1378 SH]). *Secrets of the Verses*. Qom: Habib Publications. (In Arabic)
 Shirazi (Sadr al-Muta'allihin), Muhammad ibn Ibrahim (n.d.). *Al-Masha'ir (The Perceptions)*. Commentary by Mirza Imad al-Dawlah. Isfahan: Mahdavi Publications. (In Arabic)
 Yousofian, Hassan (2011 [1390 SH]). *Modern Theology*. Tehran: SAMT; Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 3rd edition. (In Persian)